

## مردم کردستان سوریه شایسته سرنوشت بهتری هستند

اطلاعیه حزب حکمتیست - خط رسمی

حکمتیست  
هفتگی  
۲۷۸

۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ - ۲۵ مهر ۱۳۹۸  
پنجشنبه ها منتشر میشود

### شورای ما و "شورای" آنها! به بهانه تاسیس "شورای مدیریت گذار از جمهوری اسلامی"

فواد عبداللهی

دو هفته ای است که "شورای مدیریت گذار از جمهوری اسلامی" در لندن اعلام "موجودیت" کرده است؛ قپه بدوش های اپوزیسیون راست از سلطنت طلبان تا امثال محسن سازگارا که از بنیان گزاران قدیمی سپاه بوده، ملات این "شورا" هستند؛ اینکه چرا فرم "دولت در تبعید" این عالیجنابان جای خود را به "شورای گذار" داده است، حاصل یک تغییر اساسی در روانشناسی جامعه ایران بعد از خیزش های دیماه ۹۶ است؛ فشار مردم از پایین و نفرت عمیق از دولت، می رود که در شوراهای مردمی و کارگری متمرکز شود و نهادهای مشروع بورژوازی یعنی هر سه قوا را به چالش بکشد؛

این مهمترین "خطر" و مولفه ای است که تاکنون مهر خود را بر پیشانی حتی مرتجع ترین مهره های حکومتی و احزاب و شخصیت های اپوزیسیون راست زده است؛ از روحانی تا رئیسی و تا نهادهای زرد ضد کارگری ناگهان همه دوستدار شورا و طبقه کارگر می شوند؛ آقای پهلوی بلاخره به جایگاه قدرتمند طبقه کارگر ایران در تحولات پیش رو اقرار میکند؛ قدیم تیمسارهای دولت در تبعید هم اسم "شورا" را روی درب بقالی شان می نویسند؛

اما و این اما مهم است: این تغییر در فرم، تغییری در محتوا و ماهیت استبدادی و ضد کارگری بورژوازی ایران چه در حاکمیت و چه در شکل اپوزیسیون آن ایجاد نمیکند؛ ... صفحه ۳

بدنبال عقب نشینی نیروهای آمریکایی از کردستان سوریه و توافقی که ترامپ با اردوغان بر سر تصرف مرزهای شمال کردستان به بهانه ی ایجاد کمربند امنیتی داشتند، ارتش ترکیه حملات خود به شهر و روستاهای کردستان سوریه را آغاز کرده است.

در نتیجه این حمله و جنگ نابرابر، تا کنون صدها زن و مرد و کودک و رزمندگان کشته و ده ها هزار نفر آواره شده اند. این لشکرکشی و کشتار مردم بی دفاع و ویران کردن منازل مسکونی جنایتی علیه بشریت و نسل کشی آشکار است. در ششمین روز حمله مرگبار ارتش ترکیه، نیروهای سوریه دموکراتیک با دولت بشار اسد توافق کردند که برای جلوگیری از پیشروی ارتش ترکیه و کشتار بیشتر مردم، ارتش بشار اسد در مرزهای کردستان سوریه مستقر شود.

صفحه ۲

## عقب نشینی ایدئولوژیک ولی فقیه هم کمکی نمیکند!

محمد فتاحی

"ما باید ایرانی بیاندیشیم، ایرانی فکر کنیم و ایرانی زندگی کنیم..."

فکر نکنید توصیه بالا از آن ناسیونالیست های سوپر آریایی دیروز یا امروز است. گذشتگان ناسیونالیسم ایرانی هیچگاه چنین جسارتی به خرج ندادند، چون اولین روشنفکران اعزامی به "فرنگ" مامور کسب علم و دانش در آن دیار شدند تا سرمایه های اولیه در مراکز علمی و دانشگاهی تازه ایجاد شده کشور شوند. ناسیونالیست حتی سوپر فاشیست امروزی هم بی افق تر و منزوی تر از این است که این چنین برای دیگران خط و مشی تعیین کند. عاقل ترین شان، در سیاست امروز، تنها امیدشان، برای یک عبور نیمه کلاج از ولایت فقیه، همین لشکریان سپاه پاسداران اند، که از نظر جناح آریایی ترشان، "تازی زاده" اند. ... صفحه ۴

## هدف حمله دولت ترکیه به کردستان سوریه

گفتگوی رادیو نینا با مظفر محمدی

وریا نقشبندی: دولت اردوغان ادعا می کند در حمله به کردستان سوریه علیه تروریسم می جنگد و هدفش ایجاد یک مرز امن برای ترکیه است؛ این ادعا چقدر واقعیت دارد؟

مظفر محمدی: این ادعایی پوچ و یک دروغ محض است. مساله اصلی این است که جنازه ای نیمه جان به نام کشور سوریه وجود دارد و یه دسته لاشخور به تکه پاره کردن آن پرداخته اند. دولت ترامپ که بازی را به رقبای خود یعنی روسیه و جمهوری اسلامی و دولت بشار اسد باخته، خود را از معرکه بیرون کشیده است. روسیه نیروی اصلی این میدان و دارای پایگاه های نظامی بزرگ از قدیم تا حالا در سوریه است. جمهوری اسلامی اساسا دولت بشار اسد را تمام و کمال تامین مالی و تسلیح کرده و میداندار جدی عرصه است. دول عربی منطقه از جمله عربستان و قطر دستجات مذهبی و فرقه های باند سیاهی مسلح خود را دارند. ... صفحه ۲

آزادی  
برابری  
حکومت کارگری

اطلاعیه حزب ...

بدنبال عقب نشینی نیروهای امریکایی از کردستان سوریه و توافقی که ترامپ با اردوغان بر سر تصرف مرزهای شمال کردستان به بهانه ی ایجاد کمربند امنیتی داشتند، ارتش ترکیه حملات خود به شهر و روستاهای کردستان سوریه را آغاز کرده است. در نتیجه این حمله و جنگ نابرابر، تا کنون صدها زن و مرد و کودک و رزمندگان کشته و ده ها هزار نفر آواره شده اند. این لشکرکشی و کشتار مردم بی دفاع و ویران کردن منازل مسکونی

دولت بشار اسد هم تحت سلطه ی روسیه و ایران، به حیات خود ادامه می دهد. در این میان دولت ترکیه هم سهم خود را می خواهد. همه ی این نیروهای سیاه با هدف دستیابی به قدرت و ثروت در این کشور جمع شده اند. این تمام ماجرا است.

ادعای جنگ علیه تروریسم و مرزهای امن برای ترکیه تنها توجیه و پوششی وقیحانه برای گرفتن سهم است. سهمی که به قیمت کشتار جمعی مردم بی گناه و بی سلاح، زنان و کودکان و سالمندان و خانه خرابی و آوارگی صدها هزار انسان

جنایتی علیه بشریت و نسل کشی آشکار است. در ششمین روز حمله مرگبار ارتش ترکیه، نیروهای سوریه دموکراتیک با دولت بشار اسد توافق کردند که برای جلوگیری از پیشروی ارتش ترکیه و کشتار بیشتر مردم، ارتش بشار اسد در مرزهای کردستان سوریه مستقر شود.

شکی نیست که این تنها راه پیش پای نیروهای سوریه دمکراتیک بود. به قول فرمانده این نیرو: "اگر قرار باشد بین سازش و نسل کشی یکی را انتخاب کنیم، زندگی مردم را انتخاب

در کردستان سوریه تمام شده و می شود. اردوغان از خطر پ ک ک و متحدش در سوریه حرف می زند. کدام خطر؟ پ ک ک بارها و اخیرا مکررا خواستار سازش و حتی تسلیم و خلع سلاح خود است. در حالیکه اردوغان به این خواست اعتنا ندارد و اساسا وجود پ ک ک را بعنوان دشمن، برای میلیتاریزه کردن جامعه، تشدید تفرقه و کینه ی قومی بین مردمان کرد و ترک زبان و تداوم دیکتاتوری و فاشیسم دولتی خود می خواهد. کردستان سوریه هم هیچ وقت خطر و یا موجب نا

خواهیم کرد". این واقعیتی تلخ است و اجتناب ناپذیر. چرا که جنبشی که اهداف خود را در شکاف دولت ها تعیین می کند، جنبشی که هر از گاهی به یکی از قدرت های دولتی متکی می شود. جنبشی که مقدراتش را اینطور تعریف می کنند، فراتر از این نمی رود و نتیجه ای جز آنچه که امروز می بینیم عاید نمی گردد. حضور ارتش سوریه در مرزهای شمالی کردستان سوریه، توازن قوا را به نفع دولت مرکزی بشار اسد تغییر می دهد و خطری بالقوه برای تصمیم آزادانه ی مردم کردستان

امن برای ترکیه نبوده و نیست. حزب دمکراتیک مسلط در کردستان سوریه، متحد امریکا که دوست دولت ترکیه است بوده و بارها تلاش کرده با دولت اردوغان رابطه ی دوستانه داشته باشد. این بخش سوریه بعد از شکست داعش و نقش مهمی که در این شکست داشته اکنون در کشمکش و شکاف دول دخیل در سوریه گیر افتاده و سرنوشتش معلوم نیست تا چه رسد به اینکه خطری برای ترکیه باشد. دروغ آشکار اردوغان هیچ عقل سلیمی را فریب نمی دهد! وریا نقشبندی: با این وصف

در تعیین سرنوشت سیاسی خود برای ایجاد جامعه ی آزاد و برابر است. مردم کردستان سوریه شایسته ی سرنوشت و زندگی بهتری هستند. مردمان مبارزی که پوزه داعش را به خاک مالیدند و قربانیان زیادی دادند. این ظرفیت انسانی حق داشت و دارد روی پای خود بایستد و مستقل از امریکا و روسیه و دول مرتجع منطقه علیه دشمنان مبارزه کند و به ابزار تامین منفعت هیچ دولتی تبدیل نشود. کارگران و زحمتکشان کردستان سوریه هنوز

آیا نیروهای موجود در کردستان سوریه به نام جبهه دمکراتیک توانایی حل معضل کنونی را دارد؟ آیا اساسا ناسیونالیسم کرد قادر به حل معضلات و مساله ای به نام مساله کرد هستند؟ مظفر محمدی: متأسفانه، نه. مشکلی به نام مساله کرد در منطقه راه حل ناسیونالیستی ندارد. من الان فرصت پرداختن به تجارب تاریخی این جنبش را ندارم. جنبش ناسیونالیسم کرد در طول تاریخ و تا امروز نشان داده است که روی پای خود و متکی به نیروی مردم و از

شانس انتخاب افقی دیگر برای تعیین سرنوشت خود را دارند. افق کارگری و سوسیالیستی، افق و سیاستی که کمک می کند تا به اراده و نیروی خود و طبقه کارگر بین المللی، مستقل از دولت ها و جریانات دشمن در سوریه متکی شود و جامعه را برای تامین رفاه، معیشت، آزادی و امنیت سازمان دهد.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست - خط رسمی ۲۴ مه ۹۸ (۱۵ اکتبر ۲۰۱۹)

پایین نیست. نگاه به بالا، آویزان شدن به امپریالیستها و دولتهای مرتجع منطقه سیاست دایمی این جنبش بوده که مدام هم شکست خورده است. مشاهدات امروز خود به اندازه کافی گویای این واقعیت است. پ ک ک که زمانی مدعی کردستان بزرگ بود امروز حتی خودمختاری را هم نمی خواهد و خواهان سهم شدن در قدرت با دولت اردوغان است. و کیست که نداند دولت ترکیه حاضر به پذیرش این جریان و شریک کردنش در قدرت نبوده و نیست. صفحه ۵

مردم، در سوراخای مردمی و مستقل خود مشکل شوید!

شورای ما و ...

اینها گرگ در لباس میش اند؛ اینها همان گوادلوپی های دیروز اند؛ محتوایی که در بهترین حالت، دیروز در گوادلوپ بکمک غرب و در راس آن آمریکا، خمینی و اسلام را از ترس عروج کمونیسم و حاکمیت شوراهای کارگری بجان انقلاب ۵۷ انداخت و به خونش کشید؛ و امروز ظاهرا قرار است با تکرار گوادلوپ دوم، همان فاجعه اینبار در ابعاد اتحاد با بخش هایی از خود جمهوری اسلامی در مواجهه با جوانه های انقلاب آتی ایران و حاکمیت شوراهای کارگری و مردمی نصیب ۸۰ میلیون انسان شود!!

اما چه عاملی این تحرک را در صفوف راست اپوزیسیون دامن زده است؟

این اپوزیسیون بهتر از همه می داند که امروز تکیه بر سیاست "رژیم چینج" پیشین آمریکا در قبال اوضاع خاورمیانه و بویژه اوضاع ایران، فعلا تکیه بر باد است؛ کنفرانس ورشو در بهمن پارسال پیام آور این مسئله بود که آمریکا حتی عاجز از قانع کردن رقبای اصلی خود حول یک تکه "پلاتفرم مشترک" در مورد امنیت خاورمیانه و ایران است؛ تاکتیک "دولت سازی در تبعید" در اشکالی که چند دهه پیش، پینوشه و خمینی را سر کار آورد دیرزمانی است مختومه

است؛ تاکتیک "رژیم چینج" و انقلاب مخملی از راه "فرانگدوم" و "صدرور" فرهیختگان" بومی از جنس چلبی ها نیز امروز تا اطلاع ثانوی در ترشی خوابانده شده است؛ بیخود نیست رضا پهلوی در تکاپوی باز کردن جا پایی در اتحاد با سپاه و ارتش و بسیج و بخش های ناراضی روحانیت در قدرت است؛ امروز "دخالت های بشردوستانه" تنها گزینه آمریکا است؛ تشکیل "ارتش آزاد"ها، و ساخته پرداخته کردن باندهای قومی - مذهبی که بدون توهم گوش بزننگ اجرای هر سناریوی ضد انسانی در "شورای گذار" آقایان هنوز در دوران پیشا داعش زندگی میکنند. این "اپوزیسیون" بدون حمایت آمریکا نه امیدی به بقاء دارد و نه شعاع دیدش تا صد متر برد دارد. این استراتژی و تاکتیک این اپوزیسیون است؛ سنت "اعتراض" اینها همانطور که خودشان اعلام کرده اند لابی گری، دیپلماسی و التماس از قدرت های مرتجع منطقه ای است.

اما چرا با این وصف، "شورای مدیریت گذار" اعلام میشود؟

به نظر میرسد جوک باشد اما این "اپوزیسیون" گوش را به زمین چسبانده است و صدای پای یک خطر جدی

را احساس کرده است؛ عین همان هشدار "اقتصادی" که "حزب کارگزاران سازندگی" چندی پیش به بهانه روندهای هفت تپه، خطر عروج سوسیالیسم و مارکسیسم در درون طبقه کارگر را به حاکمیت گوشزد کرده بود، اینها هم پلاتفرم سیاسی آن هشدار را نوشته اند و صاف صاف در کنار بخش هایی از حاکمیت ایستاده اند: اینها آشکارا دارند اعلام می کنند که در مقابل پلاتفرم اداره شورایی جامعه توسط کارگران و شوراهای مردمی، در مقابل قدرت متمرکز و اتحاد مردم از متن و بطن محلات و کارخانه ها و شهرها و شهرک ها و ... خواهند ایستاد: "به رسمیت شناختن حقوق سیاسی، اجتماعی و فرهنگی گروه های اقلیتی ایران"...

این کشمکش تنها کشمکشی بر سر قدرت سیاسی نیست؛ بلکه جدالی است بر سر معنای برابری، آزادی و سعادت انسان؛ این جدالی است تمام و کمال علیه چهره بربریت نظام سرمایه داری، بر سر باز تعریف مجدد هویت جهانشمول انسان! این کشمکش و جنگ طبقاتی، برای ما کمونیست ها و توده وسیع طبقه کارگر ناچار به پیروزی است؛ ما جنگ آخرمان را با این "اپوزیسیون" دست راستی و ضد کارگری، سالهاست آغاز کرده ایم؛ توهمی به ماهیت شان نداشته ایم؛ تحرک جنبش ما از دیمه ۹۶ تا هفت تپه و فولاد و اهواز و هپکو و ... یک تحرک ضد سرمایه داری است؛ تحرکی است بر سر نه تنها به گور سپردن جمهوری اسلامی و تمام اشکال خرافه مذهب بلکه بر سر برچیدن چهره کریه فقر و تن فروشی است؛ تحرکی است که پاسخ اقتصادی میطلبد و هیچ بخشی از بورژوازی ایران قادر به رفع این گیر نیست؛ اینها جوابی به مسئله رفاه و نان و طب

رایگان و بیمه بیکاری مردم ندارند؛ اینها پاسخی به معضل بیکاری ندارند؛ حقیقتا اینها باید روزی صد بار "التماس دعا" کنند که جمهوری اسلامی قبل از سرنگونی اش قادر شود با سرکوب کامل مبارزات طبقه کارگر زمین را برای رشد این "اپوزیسیون"، هموار کند؛ طبقه کارگری که امروز به منافع اش کاملا آگاه است و با هر تکان خود دنیایی را متوجه خود و اهداف اش کرده است؛ اینها قبل از آنکه فیل "شورای گذار" را هوا کنند میبایست از جمهوری اسلامی تقاضا میکردند که آرمان حکومت شورایی کارگران را خاموش کند تا آنها بتوانند نظام را تحویل بگیرند!

این "شورای گذار" به دو دلیل متولد نشده موت شد؛ اول، قد علم کردن طبقه کارگر ایران در عرصه سیاست و پلاتفرم شورایی اداره جامعه و دوم افول ستاره اقبال شان در آمریکا؛ یعنی افول موقعیت ترامپ!

این دو رکن یعنی تحرک طبقه کارگر در عرصه زورآزمایی با نظام سرمایه داری و دولت اش در قدرت و دیگری زمزمه های پایان حضور آمریکا در خاورمیانه و پایان ارزش مصرف ترامپ، مهر باطلی بر پیشانی "شورای گذار" علیجنابان زد.

شور رفاه، آزادی و امنیت را به پرچم خود تبدیل کنید

## عقب نشینی ...

کسانی که متن سخنرانی آیت الله خامنه‌ای در دیدار "نخبگان و استعداددهای برتر علمی" در همین مهرماه را ندیده یا نشنیده اند، باورشان نمی‌شود که این عبارت از سخنان او آنهم به عنوان جمع‌بندی از فرمایشات شان است. (متن آن سخنرانی در "پایگاه اطلاع رسانی خامنه‌ای" قابل دسترس است.)

سالها قبل وقتیکه رحیم مشایی و احمدی نژاد وسط جدل های شان ناسیونالیسمی مشابه امروز خامنه‌ای را به نمایش می‌گذاشتند، گفته می‌شد اینها از فرط استیصال به سیم آخر زده اند.

پناه بردن خامنه‌ای به ناسیونالیسم ایرانی، آنهم از نوع غلیظ آن، استیصال نیست. اینها از امت و اسلام و شریعت و علوم دینی و حوزه و قرآن و نهج البلاغه پائین نمی‌آمدند که هیچ، تصمیم گرفته بودند علوم دانشگاهی را هم اسلامی کنند. حالا هم به جای اسلامی، میخواهند "ایرانی" اش کنند، یا ترکیبی از این دو با حضور آلیاژ ضعیفی از اسلام تنیده در وجود ناسیونالیسم ایرانی. این میشود ناسیونالیسم شرق زده که جمهوری اسلامی از روز اول بر شانه‌های همین سنت در جبهه ملی و نهضت آزادی و مجاهد و

فدایی و حزب توده سواری گرفت. جنگ هشت ساله هم که فرصتی طلایی برای شکل دادن به حاکمیت شان بود، زیر بیرق دفاع از "وطن اسلامی" تثبیت شد.

در سیاست، جمهوری اسلامی سالهاست به عنوان یک قدرت منطقه‌ای ناسیونال اسلامی عرض اندام کرده است. ناسیونالیسم ایرانی در عمر یک صد ساله خویش، هیچگاه موقعیت و قدرت مشابه دوران سالهای اخیر جمهوری اسلامی در منطقه را به خود ندیده است. با همه اینها اما، بحث این بود که ملت، اسلامی است و اسلامی هم زندگی میکند. بحث خامنه‌ای که "ایرانی بیاندیشیم، ایرانی فکر کنیم" و ایرانی زندگی کنیم، تصویر تماما متفاوتی از این نظام را به نمایش می‌گذارد.

اما چرا این بحث از سر استیصال نیست؟ کسی میتواند بگوید اگر پیشبرد سیاست های ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی در منطقه، از سر استیصال نبود، این یکی هم نه از سر استیصال، که گامی بسوی پیشروی بیشتر ایران در عرصه فناوری های علمی و انعکاس آن در رشته های دیگر زندگی است.

جواب این ادعای ابلهانه این است که قدر قدرتی این رژیم در منطقه و علم کردن عظمت طلبی

ناسیونالیستی موجبات حاشیه‌ای شدن اسلام در تقریبا هیچ عرصه‌ای نشد. بحث خامنه‌ای "ایرانی کردن زندگی" امروز در مقابل اسلامی کردن زندگی دیروز است. بحث کم کردن آلیاژ اسلامی و دینی به نفع ازدیاد عنصر ناسیونالیستی و یا ایرانی‌گرایی در مقابل اسلام‌گرایی است.

این "جهش" در نگرش و سیاست "مقام رهبری"، نه نتیجه تفحص ایشان اندر فواید ناسیونالیسم، که محصول اردنگی قیام دیمه به نظام حاکم و شخص ولی فقیه است، همانطوریکه حضور زنان در میدان فوتبال نه محصول اقدامات آزادیخواهانه فیفا، که از تبعات تحولات پسا دیمه است. اوضاع و احوال این رژیم در شرایط امروز را شخص خامنه‌ای و سران نظام بیش از هر کسی میدانند. درجه تنفر "امت اسلامی" از امام و اسلام و آخوند و ولی فقیه و آن دیگری، در طول تاریخ عمر یک حکومت اسلامی بی نظیر است. نتیجتا بعد از مدت‌ها نگرانی برای سرنوشت نظام، متوجه شده که شاید با یک گام بزرگ، اما تدریجی، به عقب، در عرصه حاشیه‌ای کردن تدریجی اسلام، ترمزی در مقابل حرکت قطار جامعه باشد. شاید تغییری باشد در فرهنگ و سبک زندگی و حال و هوای جامعه، طوری که به رضایت بخش

هایی از جامعه بیانجامد و در تامین بقای نظام مثمرتر واقع بشود.

در نظر بگیرید، محمد رضا شاه حاضر شد بخشی از سران نظام و متحدین تمام عمرش را در خدمت توقف انقلاب فدا کند. نصیری رئیس دستگاه مخوف ساواک ش و امیرعباس هویدا نخست وزیری که سیزده سال به او خدمت کرده بود، را روانه زندان کرد و دولت را به بختیاری سپرد که یک لحظه قبولش نکرده بود. اگر او این چنین برای حفظ رژیم خویش از جان عزیزترین متحدینش مایه گذاشت و دولت را هم به یکی از مخالفین تا آنروز خویش سپرد، چرا خامنه‌ای بیش از او مایه نگذارد؟

مشکل راه حل جناب ولی فقیه اما، با مشکل شاه بسیار متفاوت است؛ اولاً گیریم ترکیب ایدئولوژیک پیشنهادی خامنه‌ای برای زندگی مورد قبول واقع، و ایران شد چیزی شبیه پاکستان و ترکیه. آیا فکر میکند قطاری که راه افتاده کند میشود؟ درست است چنین اقدامی، یک پیشروی برای جناح‌هایی در "اپوزیسیون" است که طرح شان تقویت ديمقراسی در درون نظام است، ولی با میلیون‌ها کارگر و زحمتکشی که اتفاقاً نه علیه دین، که علیه فقر مطلق و جهنم زندگی جان شان به لب شان رسیده،

چکار میکند؟ سبک زندگی ایرانی یا عراقی و یا امریکایی، وقتی نانی برای خوردن نیست، وقتی دهها میلیون شب را به امید یافتن کار به صبح میرسانند، و وقتی زندگی بخش اعظم این جامعه به معنی دقیق کلمه تباه شده است، "ایرانی زندگی کردن" درمان کدام معضل است؟

خامنه‌ای این واقعیات را میدانند. اما هدف او کسب رضایت این توده عظیم نیست. رهبر در حالیکه همراه اصول‌گرا و اصلاح طلب، دسته جمعی در محاصره تنفر جامعه اند، به فکر جلب رضایت لایه‌هایی از طبقه متوسط به دور نظامی است که ظاهراً قول میدهد به تدریج "ایرانی" و "خودمانی" شود. هدف دوم جناب خامنه‌ای، طرح یک بدیل سیاسی دیگر در جامعه، در مقابل آلترناتیو کارگر است، که جناح‌های مختلف بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون را بشدت نگران حضور سیاسی خویش کرده است. ذهن بیمار صاحب سلطنت اسلامی وسوسه شده تا به جای شعار دانشجویی "ما فرزندان کارگرانیم"، سرود ای ایران و ایران ایران، در دانشگاهها بگیرد و نسل بیدار شده جوان، به جای وحدت با کارگر، در خواب خرافه میهن پرستی و ایرانی‌گری فرو رفته و تسلیم حماقت ملی شود.

مرکز جمهوری اسلامی زنده باد سوسیالیسم

**شریعتک****حزب حکمتیست (خراسم)****www.hekmatist.com**

سردبیر: آذر مدرسی

**fuaduk@gmail.com**

تلگرام حزب

**@HekmatistKhatRasmi****تلاش با حزب**

دبیرخانه حزب

**hekmatistparty@gmail.com**

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

**azar.moda@gmail.com**

مسول تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

**aman.kafa@gmail.com**

مسول دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

**mozafar.mohamadi@gmail.com**

اینکه ترامپ پشیمان شود یا پشیمانان کنند و یا سازمان ملل و اتحادیه اروپا کاری کنند بهبوده است. این به این معنا نیست که فشارهای سازمانهای بین المللی و حتی دولت ها به اردوغان بیفایده است. اما این اعتراضات و فشارهای نه جدی است و نه می توان به آن امید بست. طبقه کارگر و بشریت متمدن جهان امروز باید خود را در کنار مردم زجر کشیده و مبارز کردستان سوریه بیابند و این مردم را تنها نگذارند.

جریانات دشمن در سوریه متکی شود و جامعه را برای تامین رفاه و معیشت و آزادی و امنیت سازمان دهد. در بعد بین المللی هم تنها حامی مردم کردستان سوریه طبقه کارگر و زحمتکش جهان هستند که خوشبختانه در خیلی از کشورهای اروپا و جهان از جمله در ایران علیه دولت فاشیست و اشغالگر اردوغان اعتراضات وسیعی سازمان یافته است. این هم امید دیگری است که شاید بتواند اردوغان را به عقب نشینی وادار کند. امید به

شرکت دارند. اما این یک طرف واقعیت است و تاریخ، مقاومت زنان و مردان کوبانی و مردم کردستان سوریه را علیه داعش فراموش نمی کند. اما این ظرفیت انسانی حق داشت و دارد روی پای خود در مقاطعی از این تاریخ دولت خود را تشکیل دهد. حق داشت مستقل از امریکا و روسیه و دول مرتجع منطقه علیه دشمنان مبارزه کند و به ابزار تامین منفعت هیچ دولتی تبدیل نشود.

ولی متأسفانه این پتانسیل و نیروی عظیم اراده و جسارت اجتماعی و تشنه ی آزادی از طرفی به تقسیم فقر در شهر و روستاها واداشته شدند و از طرف دیگر در خدمت سنت و سیاست قدیمی و دایمی ناسیونالیسم کرد متکی به دولتها و زندگی در شکاف قدرتهای محلی و منطقه ای قرار گرفته است. اگر خلاصه کنم به ناسیونالیسم کرد امید نیست. هنوز شانسی اگر برای مردم زحمتکش کردستان سوریه باقی مانده است، مقاومتی است که در حد توان خود در مقابل قلدری و زورگویی و جنایت دولت اردوغان علیه بشریت و نسل کشی انجام می دهند. مقاومتی که هم بتواند سیلی محکمی به اردوغان فاشیست بزند و هم به اراده و نیروی خود و مستقل از دولت ها و

امروز تنها راه مقابل شان برگشتن به طرف دولت بشار اسد است. کل این تجارب و مشاهدات نشان داده و می دهد که ناسیونالیسم کرد صلاحیت دفاع از منافع مردم زحمتکش کردستان را ندارد. حتی وقتی مانند کردستان عراق قدرت را هم می گیرند، عرضه ی اداره ی متمدنانه و دمکراتیک جامعه را ندارند. ناتوان از سازماندهی اقتصاد سیاست و جامعه اند. شاید بهتر است بگویم نه اینکه نمی توانند، نمی خواهند. تمام داراییهای جامعه در قبضه ی چند حزب و جریان قومی و مذهبی و قبیله و فرقه با میلشیا و تفنگچی ها ی خود است که بین خود تقسیم کرده و میلیون ها مردم کارگر و زحمتکش گرسنه و بیکار و بیحقوق و محروم از ابتدایی ترین نیازهای خود از جمله معیشت و آب و برق و بهداشت و درمان و آموزش و پرورش اند.

در نتیجه، برای هر انسان شریف و آزاده ای روشن است که ایجاد جامعه ای امن و مرفه و آزاد و برابر کار و در دستور ناسیونالیسم کرد نیست. از آنجا که اغلب انگشت به طرف کردستان سوریه نشانه می رود که چگونه مردم در سرنوشت خود دخیل اند و زن و مرد در کنار هم در اداره ی جامعه و جنگ علیه دشمن

**گفتگوی رادیو نینا...**

در کردستان عراق جنبش ناسیونالیسم کرد در نتیجه ی لشکرکشی امریکا به عراق و ویرانگری و تبدیل کردن این کشور به جهنمی برای مردم، به قدرت رسید. احزاب ناسیونالیست حاکم در کردستان عراق در بیش از دو دهه ی استقلال دوافکتو تا کنون قادر به ایجاد دولتی مستقر و تامین ابتدایی ترین نیازهای جامعه نشده اند. کردستان عراق هنوز جامعه ای سرگردان و بدون قانون و بدون امنیت و رفاه و سلامت است. جدالهای دو حزب رقیب که هر کدام به دولتی وابسته اند، سرنوشت کردستان را بلا تکلیف نگه داشته است.

احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران، مستاصل و ور شکسته دست به دامان جمهوری اسلامی برای مذاکره و پذیرفته شدن هستند. اتحاد حزب دمکراتیک کردستان سوریه با امریکا هم ولو این حزب و مردم کردستان سوریه نقش مهمی در شکست داعش داشتند، اما این اتحاد هم برایشان نفعی به بار نیاورد و با عقب نشینی امریکا از سوریه زیرپایشان خالی شد. ادعای روسیه برای برسمیت شناختن خودمختاری برای کردستان سوریه هم یک وعده ی تو خالی بود و

**برای آزادی، برابری به حزب حکمتیست پیوندید**